

## سرگذشت خلیج فارس و درس هایی که می توان از تاریخ معاصر گرفت

نویسنده: احمد اقتداری



موضوع خلیج فارس و جزایر سه گانه ایران این هفته در نشست شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار می گیرد. این سطور گفتاری از دکتر احمد اقتداری محقق تاریخ و صاحب آثاری متعدد درباره خلیج فارس است، که چندی پیش در انتشارات فرزانه روز ایراد شد از نظر می گذرد.

می دانم که پس از مطالعه و مجامله عمدی و مغرضانه و سیاسی مجله "نشنال جئوگرافیک مگزین آمریکا" در باب نقشه خلیج فارس و جعل گستاخانه ملل عرب و دانشگاه های مغرض عرب زبان و کشورهای عربی و حتی برخی مراکز علمی اروپایی و سیاست های مزورانه و کور و نامعتدل و دور از انصاف و حقیقت و دروغ پردازی کشورهای پر عقده حوزه خلیج فارس که تا دیروز جیره خوار ایرانیان بوده اند و امروز وقیحانه ادعای ارضی بر آب و خاک خلیج فارس و جزایر آن دارند، تا چه اندازه خاطر معتدل و منصف و حقیقت طلب و صادق و آگاه شما و همه ایرانیان در هر کجای عالم که باشند را آزرده است.

باید در سه مقوله اساسی جنجال برانگیز امروز خلیج فارس، مطالبی کاملاً مستند به عرض شما برسانم و آن سه مقوله عبارت اند از نام خلیج فارس در متون و نقشه ها، جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی و سابقه تمدن و فرهنگ ایرانی در خلیج فارس و اقیانوس هند.

### گناه نابخشودنی شاه و مجلس ایران

روزی یکی از نخست وزیران کشور را ملاقات کردم و مطالبی در باب مداخلات اعراب در جزایر ایرانی و کشته شدن یک ایرانی در دبی با ایشان عرض کردم و از بی توجهی دولت و ملت ایران به حوادث خلیج فارس و مسئله بحرین آن مرحوم ماسوف علیه فرمود: "آقا جون، خرت برون؛ چکار داری به نرخ نون". شما از مسائل بحرین و مشاخره یکصد و اندی ساله ایران با انگلستان در باب بحرین اطلاع دارید و شاید مکاتبات مرحوم حسین علاء با سفیر کبیر ایران در لندن، با سر آرنو ویلسون نماینده مجلس عوام انگلیس و نویسنده کتاب **The Persian Gulf** در باب بحرین آگاه باشید که سرانجام با یک رفراندوم ساختگی و کاملاً صوری و دروغ که مردی از سازمان ملل به نام "گیچاردی" که گویا ایتالیایی بود مدعی شد که در بحرین رفراندومی از جانب سازمان ملل برگزار کرده است و مردم بحرین رای داده اند که می خواهند مستقل باشند و جزء ایران نباشند.

محمد رضا شاه پهلوی در فرودگاه دهلی بر این رفراندوم و نتایج ادعای گیچاردی صحه تصدیق گذاشت. بحرین از ایران جدا شد و جزء ممالک متحابه درآمد و عضو سازمان ملل شد. من در همان روزگار در نوشته ها و کتابهایم این اقدام را "گناه نابخشودنی شاه ایران و مجلس ایران" نامیدم و تا آخر عمر همین عقیده را دارم. به یاد می آورم فردای آن روز به دفتر وزیر خارجه وقت اردشیر زاهدی رفتم و کتاب آثار شهرهای باستانی و سواحل جزایر خلیج فارس و دریای عمان نشریه انجمن آثار ملی را برای تقدیم به او و کسب رخصت ملاقات با خود بردم. رئیس دفترش کتاب را به او رسانید. اما او از ملاقات با من خودداری کرد و همان روز یا فردای آن روز به مجلس شورای ملی رفت و بحرین را با رفراندوم گیچاردی ایران از ایران جدا شده اعلام نمود و در واقع پس از یکصد و اندی سال ایران را شکست خورده در این دعوی موهوم اعلام کرد.

آیا شاه ایران، وزیر خارجه ایران، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات ایران و رجال آن روز ایران نمی دانستند که بحرین جزء لاینفک آب و خاک و مرز و بوم ایران است و مردم بحرین شیعه اثنی عشری و ۸۰ درصد ساکنین بحرین

ایرانی و ایرانی تبار و از مردمان دشتستان، تنگستان، خوزستان و لارستان و بلوچستان ایران اند. **حتما می دانستند** اما در کف شیر نر خونخواره ای، غیر تسلیم و رضا کو چاره ای.

### خلیج فارس یا خلیج العربی در گفتگو با وزیر امور خارجه کویت

سیاست های مخرب و مرموز داخلی و فتنه انگیزی های آشکار و پنهان داخل ایران و رجال سیاسی ایران و دولت ام الحیل انگلستان از قدیم و ندیم برای رقابت با روسیه تزاری و روسیه شوروی و حفظ مرزهای حریم هندوستان نقشه ها می کشیدند و رجال سیاسی ایران را هم می فریفتند و آنها را مجذوب و محدود می ساختند و بدون اراده ملی و شخصیت محکم ملی و سیاسی می کردند. البته نمی توان گفت همه رجال سیاسی ایران نمی دانستند یا دانسته خیانت می کردند اما نمی دانستند که در چه مفاک وحشتناکی فرو غلطیده اند.

حسنعلی منصور نخست وزیر ایران بود. سرتیپ فرزنانگان سفیر کبیر ایران در کویت بود. روزی منصور مرا احضار کرد و گفت تیمسار فرزنانگان مرتبا شکایت می کند و به عرض اعلیحضرت می رساند که او را در وزارت امور خارجه کویت راه نمی دهند و با بی احترامی رفتار می کنند. ایرانیان را شبانه با یورش غافلگیرانه از کویت اخراج می کنند. مجله ایران تودی (ایران امروز) را در فرودگاه کویت توقیف کرده اند و اجازه پخش نمی دهند. شما به کویت بروید و به وسیله دوستانی که دارید علت این قضایا را دریابید و راه حل آنها را گزارش کنید.

من به کویت رفتم و در کویت به وسیله دوستی ایرانی تبار و از مردم دشتستان که دوست وزیر خارجه وقت کویت بود وقت ملاقات گرفتم و به اتفاق دوست ایرانی در موعد مقرر به دفتر وزیر خارجه کویت رفتیم. جوانی مصری با بی اعتنائی ما را پذیرفت و مدتی معطل شدیم تا وزیر خارجه به درون اتاق آمد و ما را با خود به اتاق خاص خودش برد. پس از تعارفات معمول گفت چرا وقت ملاقات به وسیله سفارت ایران تقاضا نکرده اید و حالا فرمایش شما چیست. گفتم چون شما سفارت ایران و سفیر ایران را محترم نمی شمارید و به تقاضاهای سفیر ما جواب نمی دهید. گفت آقا سفیر شما یک نظامی است و خیال می کند ما نوکران ایران هستیم و با بی ادبی روی میز منشی من مشتم می کوبد و پرخاش می کند. حالا فرمایش شما چیست؟ گفتم ایرانیان را شبانه بدون آنکه بگذارید حساب و کتاب خودشان را برسند و پول و دارائیشان را بردارند و حتی با عیالات خود دیدار کنند اسیر می کنید و به درون قایق های نامطمئن می فرستید و از کویت اخراج می کنید. مجله ایران تودی ما را در فرودگاه توقیف کرده اید و اجازه پخش بین ایرانیان نمی دهید. سفر ما را هتک حرمت می کنید. من آمده ام از طرف نخست وزیر ایران تحقیق کنم علت این رفتارهای غیر منطقی و غیر صحیح شما با سفیر ایران و مردم ایرانی تبار کویت چیست؟ و چرا مجله ایران تودی را توقیف کرده اید؟ گفت موضوع ایرانیان و اخراج آنها بررسی می کنم اما موضوع مجله ایران تودی البته باید آن را توقیف کنیم چون مطالب خلاف واقع در آن نوشته شده است. گفتم چه نوشته شده است و چه باید نوشته می شد که به نظر شما صحیح باشد گفت همه جا نوشته شده است خلیج فارس (پرشین گلف) باید نوشته می شد Arabian Gulf.

گفتم آقای وزیر شما مسلمان هستید؟ به زبان عربی گفت الحمدلله. گفتم شنیده ام از قبیله یعنی بدو هستید گفت من به بدو یعنی چادرنشینی قبیله ام افتخار می کنم. گفتم اکنون که مسلمان و عرب و بدو هستید باید دارای اوصاف این سه قوم نیز باشید. گفت سعی می کنم که دارا باشم و این اوصاف چیست؟ گفتم مهم ترین آن اوصاف راست گویی و صداقت است. گفت سعی کرده ام راستگو باشم و ان شاء الله هستم. گفتم شما هم سن و سال تقریبی من هستید در مدارس جدید در کویت و اروپا درس خوانده اید. شما در مدرسه می خواندید Persian Gulf، خلیج فارس یا Arabian Gulf و خلیج عربی. دست بر دست خود زد و گفت مرا غافلگیر کردید. من در کتابهایم و مدارس می خواندم خلیج فارس Persian Gulf و خلیج الفارسی و بحر فارس. اما حالا شما دریایی دارید که در شمال کشورتان واقع است یعنی دریای خزر (او گفت کاسپین سی) اجازه دهید ما هم دریایی داشته باشیم به نام دریای عرب یا خلیج عربی. گفتم شما دارید و چرا مانند قرون و اعصار از آن نام نمی برید گفت. کجا؟ گفتم آن دریا را که امروز دریای سرخ، بحر احمر می نامید. گفت مگر این دریاها در قدیم نامی داشته اند؟

### نام دریای پارس در منابع مکتوب کهن

در کتیبه داریوش بزرگ در کانال سونز مصر از دریای پارس نام رفته است، در استرابی (پرسیکون کا ای تاس)، در تواریخ هرودوت (پرسیکون کا ای تاس) در مکودیس پتوله ماوس (بظلمیوس) پرسیکوس سینوس، در کوین توی کورسیوس (آواریوم پرسیکوس) در زبان انگلیسی پرشین گلف، در فرانسه گلف پرسیک، در آلمانی پرزیش گلف، در ایتالیایی گلفو پرسیکو، در روسی پرزیش زایو، در ژاپنی پروشادان، در اکثر قریب به اتفاق متون عربی کهن در

دانش جغرافیا و تاریخ خلیج فارس، بحر فارسی، بحر الفارسی آمده است. در ابن فقیه دریای پارس در ابن رسته خلیج الفارسی در عجائب الاقالیم بحر فارسی، در المسالک و الممالک ابن خرداد به خلیج فارس، در بزرگ بن شهریار رامهرمزی در عجائب الهند بحره و بره و جزائره بحر فارسی، در استخری معروف به الکرخی بحر فارسی، در مسعودی در کتاب مروج الذهب و در التنبیه و الاشراف بحر فارسی، در مقدسی که البدء و التاریخ خلیج الفارسی، در ابوریحان بیرونی دریای پارس در خلیج فارس، در حدود العالم من المشرق الی المغرب دریای پارس، در ابو عبیدالله مقدسی انتشار شالی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم بحر فارسی، در جهان نامه محمد بن نجیب بکران بحر فارسی، در ابن البلخی دریای پارس، در شرف الزمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان الخلیج الفارسی در ادیبی در نزهه المشتاق و افتراق الافاق بحر فارسی، در یاقوت حموی در معجم البلدان زراه کامیر، بحر فارس، در زکریا محمد بن محمود قزوینی بحر فارس، در تقویم البلدان ابو الفداء بحر فارس، در کتاب نهاییه الارب فی فنون العرب خلیج فارس، در حمدالله مستوفی قزوینی خلیج فارس و در کتاب نزهه القلوب حمد الله مستوفی بحر فارس، در ابن الوردی در کتاب خرید العجائب و فزیده الغرائب بحر فارسی، در کتاب صبح الاعشاء فی کتابه الانشاء کاتب به حلبی قسطنطنیه مشهور به حاج خلیفه و در کتاب دیگری، جهان نامه ترکی سینوس پرسیقوس، در دایره المعارف الشبانی خلیج العجمی، در چند نقشه که به وسیله دریاسالاران ترک در زمان جنگ های عثمانی و صفوی تهیه شده به جای خلیج فارس بصره نوشته اند تا خصومت سیاسی و دینی خود با صفویان شیعه و ایران شیعی و دشمنی خود را نشان دهند. اما خلیج بصره در سفرنامه ناصر خسرو (فور الله) نامیده شده و در همه نقشه های بین المللی خلیج فارس نوشته شده. البته در چند نقشه جدید چاپ عربستان یا مصر یا امارات ذکر خلیج العرب انگشت شمار است و تازه چاپ اند.

### مجموعات عربی درباره خلیج فارس

یادم هست که نخستین سمینار خلیج فارس در باشگاه افسران آن روزگار، روبروی وزارت امور خارجه به دستور پادشاه ایران و با سرپرستی مرحوم سید محمد محیط طباطبایی تشکیل شد. شبی که نوبت سخنرانی من بود، مجلس را برای استماع سخنرانی خودم خسته و خواب آلود دیدم. پس از قرار گرفتن در پشت میز خطابه از رئیس جلسه مرحوم زنده یاد سعید نفیسی خواهش کردم سخنرانی مرا به فردا شب یا شب دیگر موکول نمایند. نفیسی گفت فردا شب و شبهای دیگر هم سخنرانی هستند. گفتم پس اجازه فرمایید از مستمعین سنوالی کنم. دیگر فرصت قطع سخنان من برای رئیس میسر نشد و مردم فریاد زدند سنوال فرمایید. گفتم آقای پروفیسور گیرشمن در سخنرانی خود چند بار به جای خلیج فارس فرمودند خلیج و چند بار فرمودند الکساندر لوگراند یعنی اسکندر کبیر. اگر جناب ایشان در پاریس سخن می گفتند و صحبتی از هیتلر در میان بود آیا می توانستند بگویند هیتلر لوگراند؟ آیا نباید به رعایت احترام دولت و ملت ایران و مهمان ایران بودن و بر سفره ایران نشستن می فرمودند اسکندر مقدونی. چنانکه ما اسکندر را گجستک و پدر نامعلوم و حرامزاده و نابکار می نامیم. در اوستا هم به این جوان مغرور متجاوز و خراب کننده بنیان تمدن ما و شاهنشاهی هخامنشی او را گجستک نامیده است. غریو شادی از مردم مستمع برخاست و آوای زنده باد ایران بلند شد.

### جمال عبدالناصر و کلمه مجعول خلیج عربی

پس از جنگ اعراب و اسرائیل ۸-۱۹۶۷ و کودتای سرهنگ جمال عبدالناصر مصری و برانداختن ملک فاروق پادشاه مصر، سرهنگ ناصر که جوانی ماجراجو و کمونیست و پر طمع و بی منطق بود نطقی در قاهره ایراد کرد و گفت: "امشب شام را در بغداد و فردا نهار را در اهواز در کنار خلیج عربی صرف می کنیم" از آن روز کلمه مجعول خلیج عربی در زبان و قلم اعراب افتاد. اعراب که به شهادت تواریخ کهن از زمان های آشوریان و کلدانیان بابلی و سومری و اکدی و ایلامیان و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و حتی در دوران خلافت اموی و عباسی دشمنی خود را با ایرانیان (عجم) پنهان نمی کردند، در این ماجرای پر غوغای اسف انگیز وارد شدند. ارتش ایران سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را با قدرت قهریه نظامی بازپس گرفت و بر تنگه هرمز استیلا یافت. چنانکه در دوران صفوی به فرمان شاه عباس بزرگ امام قلی خان امیر الامراء صفوی پرتغالیان را از جزیره هرمز و خلیج فارس و شرق آفریقا اخراج کرد.

با بازپس گرفتن جزایر ایرانی و پیوستن به مادر بوم کهن خود ایران اعراب به جنجال و غوغا و شکایت پرداختند، دولت عراق و رئیس آن دولت صدام حسین و کشور کمونیستی عدن یمن جنوبی و دو سه کشور دیگر عرب به سازمان ملل شکایت کردند و اقدام ارتش ایران را برای غضب حقوق اعراب در خلیج فارس اعلام کردند. **خوشبختانه در سازمان ملل آن روزگار مردمان صالح و عاقلی عضویت داشتند و دعوی این کشورهای ماجراجوی عرب را بی وجه خواندند و قضیه را با توجه به نقشه های جغرافیایی کهن مسکوت و غیر قابل بحث اعلام کردند.** از آن روز کشتی هایی که به مقصد ایران بارگیری می کردند در بارنامه های آنها نوشته می شد مقصد ایران در خلیج عربی. ایران از

قبول این محمولات خودداری می کرد و می گفت ما خلیج عربی نمی شناسیم و اعراب می گفتند ما خلیج فارس نمی شناسیم. این مشاجره بی امان تا به امروز ادامه دارد حتی دوستان عرب ایران هم مانند سوریه در نشست ها و جلسات رسمی شوراهای اعراب این سه جزیره را متعلق به اعراب می دانند و ذیل بیاتیه ها را امضا می کنند.

### گستاخی و بی پروایی تونی بلر

تونی بلر نخست وزیر قبلی انگلستان در آخر حکومتش سفری به دبی در امارات عربی کرد و رسماً بدون هیچ گونه پرده پوشی اعراب منطقه را به باز پس گرفتن این جزایر و حفظ حقوق اعراب در خلیج فارس دعوت کرد. گستاخی و بی پروایی تونی بلر مرا به یاد سخنان لرد کرزن نایب السلطنه انگلستان در هندوستان و وزیر خارجه بعدی انگلستان که با کشتی مجلل و پر زرق و برق کوکونات در خلیج فارس سفر می کرد و در دبی و شارجه روسای شیوخ عرب را با اعطای شمشیر و خنجر و ساعت طلا مفتخر می ساخت انداخت که در نطق مفصلی که در شارجه ایراد نمود و متن نطق او چاپ شده است گفت: "ایران تنها دشمن صلح و دوستی بین شماست و باید نفوذ ایران را از جزایر خود محو کنید".

همین لرد کرزن با کشتی به بوشهر می رسد در زمان مظفرالدین شاه و به حاکم بوشهر علاء الدوله که از تهران از طرف پادشاه قاجار برای پذیرایی از او اعزام شده بود و پیغام می دهد که به کشتی کوکونات بیایند و از من دعوت کنید تا به طور رسمی به اتفاق شما به بوشهر وارد شوم. علاء الدوله جواب می دهد شما نایب السلطنه پادشاه انگلیس هستید و من نماینده شخص شاهنشاه ایرانم. نخست باید شما به دیدن من بیایید من بعد به بازدید شما می آیم و کرزن قهر می کند و در بوشهر پیاده نمی شود.

منبع: دیپلماسی ایرانی